

تاریخ نگاری، ترجمه، تذکره نویسی و نامه نگاری فارسی در حکومت مغولان کبیر

از بابر تا پایان اورنگ زیب (۱۱۱۸ - ۹۳۲ هـ ق/ ۱۷۰۷-۱۵۲۶ م)

سید غلامعلی رخشان<sup>۱</sup>

فیض الله بوشاسب گوشه<sup>۲</sup>

### چکیده

دو ملت ایران و هند از دیرینه‌ی فرهنگی برخوردارند. این دو کشور همسایه بعلت رفت و آمدها، داد و ستدها، مهاجرت‌ها و تهاجمات در زمینه‌های مختلف فرهنگی بر یکدیگر تأثیر گذاشتند. حکام مغولی هند تحت تأثیر فرهنگ ایران قرار گرفتند و در عصر آن‌ها زبان فارسی، زبان اداری و درباری گردید، ورود تاریخ‌نویسی فارسی و کتب و منابع تاریخ فارسی به هند عمدتاً پس از تسخیر هند توسط سلطان محمود غزنوی و تشکیل حکومت‌های مسلمان ایرانی وارد شبه قاره هند شد و در عصر پادشاهان فرهنگ دوست مغولان کبیر به اوج کمال رسید. در این دوران، کتاب‌های متعددی در زمینه‌ی تاریخ، تذکره و لغت به زبان فارسی تألیف و تصنیف و ترجمه گردید. مورخان شاخص و برجسته‌ای معرفی شدند. درحوزه‌ی نامه نگاری و نثر فارسی پیشرفت چشمگیری حاصل گردید. این‌ها موضوعاتی هستند که در این مقاله به آن‌ها پرداخته شد. هدف از این کار، بررسی وضع تاریخ نگاری فارسی در هند در دوره‌ی حکومت مغولان کبیر بوده که در این اثر با بهره‌گیری از روش تحقیق تاریخی، به گردآوری اطلاعات و مواد خام از منابع و کتب تحقیقاتی به سبک کتابخانه‌ای پرداخته و به طریق توصیفی - تحلیلی تدوین گردید. لازم به ذکر است که تاریخ نگاری فارسی در هند گسترده‌ترین عرصه‌ی تاریخ نگاری در جهان اسلام به شمار می‌رود.

**واژه‌های کلیدی:** هند، ایران، مغولان کبیر، زبان فارسی، تاریخ نگاری فارسی.

<sup>۱</sup>. mosayebaryayi@yahoo.com

<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد تاریخ اسلام

<sup>۲</sup>. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

امپراتوری گورکانی یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های مسلمان و حتی جهان شمرده می‌شود. بابرشاه مؤسس این سلسله با غلبه بر حکومت لودی بر هندوستان مسلط گردید و حکومتی را به وجود آورد که در برهه ای از تاریخ سراسر شبه قاره‌ی هند را پوشش داد. آن‌ها بیش از سه قرن فرمانروایی کردند. اوج عظمت این امپراتوری مربوط به شش سلطان نخستین آن، یعنی بابرشاه، همایون شاه، اکبرشاه، جهانگیرشاه، شاه جهان و اورنگ زیب است که روی هم ۱۸۶ سال سلطنت کردند. رابطه‌ی گورکانیان با پادشاهان ایرانی خصوصاً شاه تهماسب و شاه عباس بسیار مطلوب، دوستانه و برادرانه بود و این امر زمینه‌ی تبادل سیاسی - فرهنگی، خصوصاً توسعه و رونق فرهنگ ایرانی را در هند فراهم آورد. پادشاهان مغولی هند به فارسی سخن می‌گفتند و زبان فارسی نیز زبان رسمی دربار آنان بود و مکاتبات و مراسلات به این زبان انجام می‌شد. در این دوره زمینه‌ی مهاجرت دانشمندان و نخبگان ایرانی به هند فراهم گردید و آن‌ها با حضور گسترده‌ی خود در دستگاه امپراتوری گورکانی، به کمک سلاطین فرهنگ دوست بآبروی زمینه‌ی ترقی و توسعه‌ی فرهنگ ایرانی بخصوص تاریخ نگاری را فراهم آوردند. در عصر این پادشاهان نهضتی عظیم در عرضه‌ی تاریخ نگاری فارسی پدید آمد که در طول تاریخ ادبیات فارسی در هند و حتی جهان اسلام بی سابقه بود. با توجه به آنچه گفته شد، در این مقاله سعی شده است به وضع تاریخ نگاری فارسی در هند در زمان گورکانیان، علاقمندی و تلاش آن‌ها در همین راستا و همچنین نقش ایرانیان در این عرصه پرداخته شود.

### تاریخ نگاری فارسی در عصر بابر و همایون (۹۶۲-۹۳۲ هـ.ق/۱۵۵۵-۱۵۲۶ م)

سنت تاریخ نگاری توسط مسلمانان به شبه قاره هند راه یافت و بیش از هزار سال یعنی از اوایل قرن دوم هجری تا پایان حکومت گورکانیان در اواسط قرن سیزدهم، تاریخ این سرزمین پهناور به دست مؤلفان مسلمان و به زبان‌های فارسی و عربی نوشته شده است که گسترده‌ترین عرصه‌ی تاریخ نگاری در جهان اسلام به شمار می‌رود. اما اساس و بنیاد تاریخ نگاری در هند در دوره‌ی مغولان کبیر نهاده





شد. شهرهای دهلی و آگره در زمان حکومت پادشاهان گورکانی از بابر تا آخرین پادشاه این سلسله، مهم‌ترین مراکز فرهنگ اسلامی هند بودند و آثار فرهنگی زیادی از جمله کتاب‌های تاریخی خلق نمودند. (مجتبایی، ۱۳۹۲: ۳۶-۳۵).

در زمینه‌ی تاریخ نویسی آنچه در هند انجام گرفت چه در دربار گورکانیان و چه در دستگاه‌های سلاطین دکن، به تنهایی قابل مقایسه با همه‌ی کارهایی است که در قلمرو پادشاهان فرا رود و دولت عثمانی و حکومت صفوی انجام گرفت بلکه از آن حد هم بیشتر است. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۵۵۱-۱۵۵۰) به امر و تشویق فرمانروایان و حکام گورکانی، کتاب‌های متعددی در تاریخ و تذکره و لغت، به زبان فارسی تألیف و تصنیف گردید. همچنین کتاب‌هایی از زبان قدیم هندی به فارسی ترجمه گردید. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۱۱).

ظهیرالدین محمد بابر، با دو خانواده‌ی تاریخ دوست چنگیز و تیمور نسبت خویشاوندی داشت. او همچون نیاکان خود به تاریخ علاقمند بود و همواره در صدد احیاء و تجدید سنن اجداد خود بوده است. کتاب "واقعات بابری" نشانه بارز علاقه‌ی وی به تاریخ نویسی می‌باشد، این علاقه و تمایل موجب شد تا خواندمیر مورخ بزرگ آن دوره را به هندوستان دعوت کند و مورد لطف و حمایت قرار دهد. اولین مورخ بزرگ عصر گورکانیان خود بابرشاه است که شرح زندگی خود را تحت عنوان "واقعات بابری" به زبان ترکی نوشته است. که در زمان حیات او این کتاب به فارسی ترجمه گردید. خافی یک رساله‌ی کوچک به نام "فتح نامه بابری" به فارسی نگارش کرد. بابر پس از دعوت غیاث الدین خواندمیر فرصتی نیافت تا تاریخ ایام سلطنت خود را به عهده‌ی وی بگذارد و در سال ۹۳۷ ه.ق / ۱۵۳۱ م در گذشت. (اصغر، ۱۳۶۴: ۵۴-۵۵) واقعات بابری ارزنده‌ترین و معروف‌ترین اثری است که به نظر دانشمندان یکی از آثار جاوید و شاهکار تاریخی و ادبی در دنیا محسوب می‌شود و پاینده و فناپذیر می‌باشد. (اصغر، ۱۳۶۴: ۵۲) چنانکه ابوالفضل مبارک می‌گوید: «واقعات خود را [بابر] از ابتدای سلطنت خود تا حال ارتحال از قرار واقع به عبارت فصیح بلیغ نوشته‌اند که دستورالعملی است به جهت فرمانروایان عالم و قانونی است در آموختن اندیشه‌های درست و فکرهای صحیح برای تجربت پذیران



و دانش آموزان روزگار و آن دستورالعمل دولت و اقبال را به موجب حکم جهان مطاع شهنشاهی [اکبر شاه] به تاریخ سی و چهار الهی، وقتی که رایات عالیات از گلگشت بهارستان کشمیر و کابل مراجعت فرموده بود میرزا خانخانا بن بیرم خان به فارسی ترجمه نمود». (مبارک، ۱۳۷۲: ۱۸۵) یکی دیگر از آثار تاریخی مهم و معتبر که در عصر بابر شاه تألیف شد، تاریخ رشیدی اثر میرزا حیدردوغلالت گورکانی است، که در سال ۹۳۵ ه.ق. / ۱۵۲۹ م. به رشته‌ی تحریر درآمد. (مبارک، ۱۳۸۵، پیش گفتار مصحح: ۱۸))

بابر همیشه مشغول جنگ بود و فرصت چندانی برای تاریخ نویسی فارسی پیدا نکرد. ولی تواریخ دوره‌ی او از موثق‌ترین اسناد و مهم‌ترین کتب تاریخی دوره‌ی تیموریان به شمار می‌روند. مهم‌تر و مختصرتر اینکه بنای تاریخ نویسی تیموریان هند در شبه قاره در زمان بابر نهاده شد. (اصغر، ۱۳۶۴: ۵۶).

در دوره‌ی همایون به علت اینکه ثبات و استحکام سیاسی نبود و فتنه و آشوب هند را فراگرفته بود و مدتی به دربار ایران پناهنده شده بود، فرصت چندانی برای پرداختن به علوم و ادب و تاریخ نداشت. او پس از فتح مجدد هند، تنها شش ماه حکومت کرد. به همین خاطر تاریخ نویسی دوره همایونی نسبت به عصر بابر کمتر مورد توجه قرار گرفت. هنگامی که همایون در ایران بود با یحیی بن عبدالطیف قزوینی که در فن تاریخ سرآمد بود آشنا شد و بعد از بازگشت به هند از فرزندش میرعبدالطیف دعوت کرد، اما مورخ ایرانی هنگامی که به هند رسید همایون درگذشت. (اصغر، ۱۳۶۴: ۸۳-۸۲).

همایون نامه یا قانون همایونی کتابی است که غیاث الدین خواندمیر مؤلف حبیب السیر پیرامون مناقب و طریقه و روش سلطنت و بناهایی که همایون شاه ساخته تا سال ۹۴۰ ه.ق. / ۱۵۳۴ م. تألیف نموده است. خلاصه‌ی الاحوال فی احوال الاخیار که گزیده‌ی روضه‌ی الصفا و تاریخ عمومی عالم می‌باشد، اثر دیگر خواندمیر است. (خواندمیر، ۱۳۷۲، پیش گفتار: ۱۵-۱۴) همایون نامه معروف به تاریخ ابراهیمی، کتابی است که از آغاز خلقت تا سال ۹۶۵ ه.ق. / ۱۵۵۸ م حوادث را نوشته و به نام همایون پادشاه تألیف گردید. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۵۵۳).



### تاریخ نگاری فارسی در عصر اکبرشاه (۱۰۱۴ - ۹۶۳ ه.ق / ۱۶۰۵-۱۵۵۶ م.)

در دوره‌ی اکبرشاه علوم و ادبیات فارسی رستخیز نموده، به ویژه در عرصه‌ی تاریخ نویسی فارسی نهضتی عظیم پدید آمد که در طول تاریخ ادبیات فارسی در هند بی سابقه بود. شالوده‌ی قصر عظیم الشان تاریخ نویسی دوره‌ی گورکانیان شبه قاره هند، در زمان اکبرشاه ریخته شد. در این عصر توسعه و ترویج تاریخ نویسی فارسی قابل ملاحظه و چشمگیر است. اکبرشاه بیشتر از بقیه امپراتوران مغولی هند تاریخ نویسی را رونق بخشید. او با اینکه سوادى نداشت اما به علم تاریخ علاقمند بوده و آگاهی و وقوف داشته و در توسعه و ترویج فن تاریخ نویسی کوشیده است. (اصغر، ۱۳۶۴: ۱۲۱) مورخ تاریخ فرشته در همین خصوص می‌گوید: «عرش آشیانی [اکبرشاه] اگرچه خط و سواد کامل نداشت اما گاه گاه شعر گفتی و در علم تاریخ وقوفی تمام داشت و قصص هند را نیکو می‌دانست». (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۲۵) اکبر عده‌ی زیادی از مورخان طراز اول را دور خود جمع کرد و آن‌ها را به تألیف تاریخ و ترجمه‌ی شاهکارهای تاریخی به زبان فارسی تشویق و ترغیب نمود. او اولین پادشاهی بود که منصب "مورخ درباری" را به وجود آورد. پادشاه بزرگ گورکانی به سالخوردگان و بازنشستگان دوره‌ی بابر و همایون مانند گلبدن بیگم، مهتر جوهر و بایزید بیات دستور داد، تا اطلاعات و خاطرات و یادداشت‌های دوره‌ی پادشاهان مذکور را به رشته‌ی تحریر درآورند، در نتیجه این اقدامات تاریخ نویسی فارسی رشد و توسعه کم نظیری پیدا کرد. کثرت کتب تاریخی و مورخین زبردست و دانشمند در این دوره بر سایر ادوار گذشته برتری دارد. (اصغر، ۱۳۶۴: ۱۲۳-۱۲۲).

در ترسل و تاریخ نگاری هند، انشاء ساده متمایل به صنعت با نثر مصنوع متمایل به مرسل شایع تر است، چون منشیان و مؤلفان شیوه‌ی نگارش پایان عهد تیموری را دنبال کردند، به غیر از ابوالفضل علامی که شیوه‌ی خاص خود را دارد مؤلفان دیگر از جمله محمد صالح کنبوی و عبدالحمید لاهوری به این سبک نگارش نمودند، حتی انشاء آن‌ها آراسته تر و پاکیزه تر از مورخان هم زمان خود در ایران بوده است و تقریباً به همان شیوه‌ی کار کرده‌اند که روملو حسن در احسن التواریخ کار کرده است. در استعمال واژه‌ها مبالغه نگردیده است. در این باب بیشتر متأثر از محیط ایرانی دربار هند و نیز شیوه‌ی



فارسی نویسی پیشرو ابوالفضل علامی هستند که با نوعی تجدد همراه بود. وی نثر فارسی را به شیوه‌ی نگارش منشیان قدیم نوشته و در عین حال استفاده‌ی استادانه از واژه‌ها و ترکیبات فارسی و دوری و اجتناب از استعمال بی‌رویه‌ی واژه‌ها و ترکیبات تازه در نوشته‌هایش دیده می‌شود. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۴۵۰ ° ۱۴۴۹).

ابوالفضل علامی نثر فارسی را اصلاح نمود و لغات عربی را از متون فارسی بیرون کشید و به جای آن لغاتی از فارسی دری را جایگزین نمود و بدین ترتیب سبک نثر فارسی را تغییر داد. کتبی که نگارش و تألیف نمود و نامه‌هایی که از دربار دهلی به جاهای دیگر می‌فرستادند به این سبک بود. (بهار، ۱۳۳۷، ج ۳: ۲۸۹) «شیخ ابوالفضل فارسی را بسیار ساده و روان می‌نوشت، تألیف وی با آنکه از تکلفات منشیانه و تصنیفات مترسلانه عاری است، متانت سخن و استخوان بندی کلمات و نشست مفردات و تراکیب مستحسنه و فقرات بیگانه در آن به قسمی است که دیگری را تتبع بدان به دشواری میسر است». (مبارک، ۱۳۸۵، پیشگفتار مصحح: ۳۰) تألیفات و تصنیفات شیخ ابوالفضل مبارک که شاهکار نثر فارسی است عبارت‌اند از: اکبرنامه، آئین اکبری، مکاتبات علامی در سردفتر، عیار دانش، رفات ابوالفضل، کشکول، جامع اللغات و خطبه بر رزمنامه. (مبارک، ۱۳۸۵، پیشگفتار مصحح: ۳۱) تاریخ عمده‌ی عصر اکبرشاه، اکبرنامه شاهکار و بیاد ماندنی ابوالفضل علامی است. در بخش سوم آن به گزارش مفصلی از زندگی دربار سلطنتی پرداخته است که سیره و راهکار برای اداره‌ی امور کشور است. (احمد، ۱۳۶۶: ۱۷) از مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب داشتن متن کامل نامه‌ی شاه تهماسب صفوی به محمد خان تکلو حاکم خراسان پیرامون استقبال و مهمان نوازی از همایون شاه است که بر اثر شکست از شیرشاه افغان و بی‌وفایی برادران خود به دربار شاه صفوی پناه آورده بود. در این نامه جزئیات مهمان نوازی از مبدأ حرکت همایون شاه تا رسیدن به قزوین را نوشته است. مطالعه این نامه خواننده را با رسوم و آداب آن عصر آشنا می‌کند. (مبارک، ۱۳۷۲: پیشگفتار مصحح: ۵۷-۵۵).

پر ادعاترین اثر تاریخی که در زمان اکبرشاه توسط ملا احمد تنوی و نقیب خان و دیگران گردآوری شده است، تاریخ الفی است. (احمد، ۱۳۶۶: ۱۷) ابوالفضل علامی در این باره می‌گوید: «چون خاطر مقدس



شاهنشاهی [اکبرشاه] برخزانۀ نقل آگهی یافت احوال هزار سال اخیر که در اقالیم سبعة روی داده خبرشناسان تاریخ دان را اشارت عالی شد که در یکجا فراهم آرند- نخست نقیب خان و جمعی دیگر آغاز نهادند- و مولانا احمد تتوی بسیاری در حیطة کتابت آورد و جعفر بیگ آصف خان بانجام رسانیده، خطبه آن را نگارنده اقبالنامه برنوشت- و تاریخ الفی نام بر نهادند». (علامی، ۱۸۹۳ م، ج ۱: ۷۷).

از مهم ترین تواریخ آزاد زمان اکبرشاه، منتخب التواریخ اثر عبدالقادر بدائونی است که بر خلاف ابوالفضل علامی که اکبرشاه را ستایش می کند، بدعت اکبر را در خصوص دین الهی زشت می شمارد. بدائونی مذهب سنی داشت و سخت متعصب بود اما در ثبت جزئیات تاریخی تیزبین بوده و حوادث را دقیق و صادقانه می نوشت. طبقات اکبری تألیف نظام الدین احمد بخشی اثری مفید برای تاریخ اسلام در هند به شمار می رود و تاریخ ۳۸ سال فرمانروایی اکبرشاه را شامل می شود. از تواریخ دیگر عصر اکبرشاه می توان تاریخ همایون شاهی، اثر فیضی سرهندی، تاریخ حقی، تألیف شیخ عبدالحق دهلوی و تذکره مآثر رحیمی اثر عبدالباقی نهاوندی را نام برد. (احمد، ۱۳۶۶: ۱۸-۱۷).

احسن التواریخ، تاریخ عمومی محسوب می شود. مؤلف آن حسن محمد خاکی بوده که به دستور اکبرشاه آن را تألیف نموده است. کتاب روضۀ الطاهرین تألیف محمدطاهر بن عمادالدین سبزواری هم از معاصرین عصر اکبرشاه می باشد. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۵۵۶) از دیگر تواریخ عمومی دوره ی اکبر شاه به گلشن ابراهیمی یا تاریخ فرشته، تألیف محمدقاسم هندوشاه استرآبادی که تا وقایع سال ۱۰۱۵ ه. ق. / ۱۶۰۶ م. را به رشته ی تحریر درآورد. از کتب دیگر تاریخی این دوره؛ مرآة العالم، مرآة الصفا و طبقات اکبرشاهی را می توان نام برد. (رضازاده شفق، ۱۳۶۹: ۳۴۳) تاریخ شیرشاهی اثر عباس خان سروانی به دستور اکبرشاه تألیف گردید. (احمد، ۱۳۶۶: ۱۱۶).

میرمعصوم بکری یکی از مورخان معتبر و برجسته ی تاریخ در عصر خویش بود. او کتاب تاریخ معصومی را در سال ۱۰۰۹ ه. ق. / ۱۶۰۰ م تألیف نموده است. (معصوم بکری، ۱۳۸۲، مقدمه مصحح: که ° کو) میرمعصوم کاتبی خوش خط، شاعری برجسته و مورخی بزرگ و امین بود. او مدتی را در قلمرو اکبرشاه گورکانی سپری نمود. (معصوم بکری، ۱۳۸۲، مقدمه مصحح: یط) احوال همایون پادشاه تألیف گلبدن



بیگم دختر بابرشاه و خواهر همایون شاه شامل زندگی خانوادگی و امور داخلی خاندان بابر و همایون است که به دستور اکبرشاه و با انشایی ساده نوشته شد. اما تاریخ اختصاصی سلطنت همایون معروف به "تاریخ همایون شاهی" یا تذکره الوقعات یا تاریخ همایون، تألیف مهترجوهر آفتابه چی که خود در دربار همایون و اکبرشاه بود و بعد از مرگ همایون و در سال ۹۹۵ ه.ق / ۱۵۸۷ م. آن را نوشت. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۵۷۲) کتاب مجالس المؤمنین تألیف قاضی نورالله شوشتری است که در بین سالهای (۱۰۱۰-۹۹۳ ه.ق / ۱۶۰۱-۱۵۵۸ م.) در هند نوشته شد. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۵۷۹).

از کتب دیگر در این عصر اخبارالاصفیا، تألیف عبدالصمد بن افضل الدین محمد بن یوسف انصاری که در سال ۱۰۱۴ ه.ق / ۱۶۰۵ م. نوشته شد. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۵۸۳) میرعلاء الدوله کامی قزوینی پسر میریحیی که خود از مورخان سده‌ی دهم هجری است، در آغاز پادشاهی اکبرشاه به هند رفته و کتاب مشهوری به نام نفایس المآثر دارد. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۶۳۷).

#### تاریخ نگاری فارسی در عصر جهانگیرشاه گورکانی (۱۰۳۷-۱۰۱۴ ه.ق / ۱۶۲۸-۱۶۰۵ م.)

دوره درخشان تاریخ نویسی فارسی که زمان اکبرشاه به وجود آمد و مایه فخر و مباهات تیموریان هند است، پس از او متوقف نگردید و در عصر جانشین شاعر، ادیب، دانشمند و مورخ وی جهانگیرشاه گورکانی تداوم یافته و تاریخ نویسی فارسی را بیش از پیش ترقی بخشید. جهانگیرشاه که عشق و علاقه به تاریخ و تاریخ نگاری را از اجداد خود به ارث برده بود مورخ عصر خود بود. وی شاهکار جاودان تاریخی موسوم به جهانگیرنامه را تحریر و تألیف نمود. این اثر گرانبها نشانه‌ی عشق وافر و کامل جهانگیر به علم و فن تاریخ نویسی است. این کتاب ارزشمند، از نظر جامعیت موضوع و تنوع مطالب تاریخی، در میان آثار تاریخی فارسی بی نظیر است. او با این تألیف خدمتی بزرگ به تاریخ نویسی فارسی نموده است. (اصغر، ۱۳۶۴: ۲۱۴-۲۱۳) جهانگیرنامه اولین و مهم‌ترین کتابی است که از یک پادشاه به صورت شرح وقایع روزانه به زبان فارسی باقی مانده است. این کتاب علاوه بر شرح وقایع حکومت جهانگیرشاه و توصیف سیر و سفرها و تفریح و شکارهای وی، حاوی مطالب تاریخی درباره‌ی





سلاطین قبل از خود و نیز اطلاعات جغرافیایی، اجتماعی، ادبی و فرهنگی مفیدی می‌باشد. (جهانگیر، ۱۳۵۹ مقدمه مصحح: ۴۵) جهانگیرشاه پس از جلوس در سال ۱۰۱۴ ه.ق. / ۱۶۰۵ م. نوشتن تاریخ عصر خود را شروع کرد. او سنت پدرش را حفظ نمود و محمد شریف معتمدخان که ایرانی بود، را به عنوان "مورخ درباری" منصوب کرد. این منصب در زمان اکبرشاه بر عهده ابوالفضل علامی بود. جهانگیرشاه تاریخ نویسان و تاریخ دانان محلی را به طور خاص و با اعطای مال و مکتب و مناصب و مقامات به نوشتن آثار تاریخی تشویق می‌نمود. (اصغر، ۱۳۶۴: ۲۱۵).

اتوبیوگرافی یکی از مستندترین انواع تاریخ نگاری است که همان شرح پادشاه به قلم خودش می‌باشد (مانند جهانگیرنامه)، اما بیوگرافی یکی دیگر از انواع تاریخ نویسی می‌باشد که مورخان تحت تأثیر اتوبیوگرافی جهانگیر، شرح حال امرای بزرگ و معروف عصرگورکانیان مانند عبدالرحیم خان خانان، خانجهان لودی و قاسم خان پرداختند. آثاری همچون؛ مآثر رحیمی، تاریخ جهان خانی و بیگلرنامه از این دسته منابع تاریخی شمرده می‌شوند. (اصغر، ۱۳۶۴: ۲۱۷) محمد شریف معتمدخان مورخ دربار جهانگیر است. اثر مهم وی، کتاب اقبالنامه جهانگیری است در سه جلد، که به نام جهانگیر پادشاه نوشته شده است. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۷۱۲) از آثار دیگر تاریخی در دوره‌ی جهانگیرشاه مآثر جهانگیری اثر کامگارخان و موعظه جهانگیری اثر باقرخان و اخلاق جهانگیری قاضی نورالدین خاقانی است. (احمد، ۱۳۶۹: ۱۹) خواجه نعمت الله هروی مؤلف کتاب تاریخ جهانخانی است که در سال ۱۰۲۱ ه.ق. / ۱۶۱۲ م. آن را به پایان رسانید. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۷۱۲) زبده التواریخ اثر حیدر بن حسین رازی در سال ۱۰۲۱ ه.ق. / ۱۶۱۱ م. نوشته شد. معدن اخبار احمدی اثر احمد بن بهبل ابن جمال کم گو، در عصر جهانگیرشاه تألیف شد. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۵۵۷-۱۵۵۶).

از تواریخ فارسی محلی عصر جهانگیرشاه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مرآة اسکندری شامل تاریخ گجرات، بیگلرنامه تاریخ سند، تاریخ طاهری شامل تاریخ سند است، بهارستان شاهی تاریخ کشمیر است، تاریخ حیدرملک که تاریخ کشمیر است و بهارستان غائبی که تاریخ بنگال است. (اصغر، ۱۳۶۴: ۲۱۸) در دوره‌ی جهانگیرشاه، حضور مورخان ایرانی بیشتر از زمان اکبرشاه بوده و به همین خاطر



دوره‌ی جهانگیری را "دوره مورخان ایرانی" می‌نامند. جهانگیر تحت تأثیر همسرش ملکه نورجهان، که ایرانی بود قرار گرفت و به مورخان ایرانی تمایل بیشتری نشان می‌داد، اما هندیان را از مراحم و مواجب ملوکانه خود بی بهره نکرد و مورخان هندی در ظل توجه و حمایت وی در زمینه تاریخ نویسی فعالیت می‌کردند. (اصغر، ۱۳۶۴: ۲۱۶-۲۱۵).

اسامی برخی از مورخان مشهور ایرانی دربار جهانگیرشاه بدین شرح است: معتمدخان مورخ درباری، خواجه طاهر سبزواری، نعمت الله هروی، عبدالباقی نهاوندی، غایبی اصفهانی، اسد قزوینی مؤلف حالات اسد بیگ، خاکی شیرازی مؤلف منتخب التواریخ، امین بلخی مؤلف نفع الاخبار. از جمله مورخان هندی دربار جهانگیرشاه می‌توان؛ ارزاقی تتوی، اسکندر گجراتی، احمدخان کنبو، حیدر ملک کشمیری، طاهر محمد تتوی و ولی سرهندی (مؤلف تواریخ جهانشاهی) را نام برد. (جهانگیرگورکانی، ۱۳۵۹، مقدمه مصحح: ۴۰-۳۹).

#### تاریخ نگاری فارسی در عصر شاه جهان (۱۰۶۸ - ۱۰۳۷ ه.ق / ۱۶۵۸-۱۶۲۸ م.)

دوران شاه جهان نه تنها از حیث قدرت و شوکت سیاسی خاص و با اهمیت است، بلکه از نظر پیشرفت فرهنگ و ادبیات در طول تاریخ هزارساله فرهنگ و ادبیات فارسی در هندوستان درخشان‌ترین ادوار تاریخی به شمار می‌رود. در این عصر "مکتب هندوایرانی" که در عصر اکبرشاه به وجود آمده بود در زمان شاه جهان سروسامان گرفت. با همکاری ارباب کمال هند و ایران و بذل و بخشش زیاد شاه، امپراتوری شاه جهان به اوج قدرت و عظمت رسید. ارباب فن از اطراف جهان به دربار وی آمدند و شاهکارهای هنری و شعری و نثری از خود بر جای گذاشتند. در زمینه ادب و هنر و علوم و فنون پیشرفت همه جانبه‌ای صورت گرفته است اما فن معماری و علم تاریخ و تاریخ نویسی به حد اعلای عظمت و ترقی و رواج رسید. علاقمندی شاه جهان به تاریخ و تاریخ نویسی، باعث جذب مورخان و ایجاد انگیزه در میان آن‌ها گردید. حتی هندیان به نوشتن کتب تاریخی به زبان فارسی پرداخته‌اند. (اصغر، ۱۳۶۴: ۳۰۷-۳۰۴)



شاه جهان در راه نشر و انتشار تاریخ نویسی فارسی اقداماتی انجام داد و گام‌های مؤثری برداشته است از جمله؛ ایجاد شعبه‌ی تاریخ نویسی در دیوان انشاء، استخدام مورخان و نویسندگان بزرگ و ترجمه‌ی آثار تاریخی از زبان‌های مختلف به فارسی. (اصغر، ۱۳۶۴: ۳۰۶-۳۰۵) تاریخ رسمی عصر شاه جهان پادشاه نامه عبدالحمید لاهوری است که قدسی مشهدی شاعر دربار آن را منظوم ساخت. اثر دیگر این دوره عمل صالح یا شاه جهان نامه است که محمد صالح کنبو آن را تألیف نمود. هر دو کتاب مذکور به جزئیات پرداختند. (احمد، ۱۳۶۶: ۱۹) محمد صالح کنبوی اثر دیگری دارد به نام بهار سخن، که مجموعه منشآت اوست. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۷۶۵) عنایت الله کنبوی برادر محمد صالح کنبوی، مورخ کتب تاریخ دلگشا در ذکر پادشاهی شاه جهان و بهار دانش که مهم‌ترین اثر اوست و به نام شاه جهان تألیف نمود. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۷۵۷).

شاه جهان به دانشمند دربار خود محمد امین قزوینی دستور داد تاریخ سلاطین ایران را از آغاز تا آن موقع به رشته‌ی تحریر درآورد. این دانشمند به مدت پنج سال به این کار مشغول بود و پس از اینکه کتاب مذکور آماده شد اسم آن را پادشاه نامه گذاشتند. (ارسکین، ۱۳۶۶: ۶۶۰) تاریخ دیگر در عصر شاه جهان، "تاریخ شاه جهانی" نام دارد که صادق خان مؤلف آن است و رویدادهای عصر شاه جهان را ذکر کرده است. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۵۷۴) از دیگر کتاب‌های عمومی در عصر شاه جهان، منتخب التواریخ تألیف محمدیوسف بن شیخ رحمت الله می‌باشد که از آغاز تا زمان شاه جهان نوشته شده است. کتاب دیگر افصح الاخبار تألیف محمدباقر بن عنایت الله تبریزی است که شامل حوادث عمومی از ابتدا تا سال جلوس شاه جهان است. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۵۵۷).

غیر از شاه جهان، شاهزادگان و امرا نیز به تاریخ نویسی و مورخان زمان خود علاقه داشتند و آن‌ها را حمایت می‌کردند از جمله؛ محمد دارا شکوه، شاهزاده شجاع، شاهزاده اورنگ زیب، امیرالامرا مهابت خان، خانجهان، نواب قاسم خان، نواب شایسته خان و امثال آن‌ها. (اصغر، ۱۳۶۴: ۳۰۶) محمد داراشکوه پسر شاه جهان نزد اساتید معروف زمان خود ادب فارسی و هندی را آموخت. وی مورد علاقه‌ی پدر و نیز ولیعهد او بود. برادرانش با او مخالفت کردند و سرانجام برادرش اورنگ زیب بر پدر و برادرش



شوریده و در سال ۱۰۶۹ ه.ق. / ۱۵۵۹ م. سلطان محمد داراشکوه را به قتل رساند. (صفا، ۱۳۶۷، ج ۵: ۱۷۶۶) شاهزاده داراشکوه در زمان پدر به شاهزاده بلند اقبال ملقب گردید. داراشکوه مردی مطلع، دانشمند و دانش پرور، که در ترویج زبان و ادب فارسی و عرفان اسلامی و تشویق تاریخ نویسان نقش بسیاری داشت. از داراشکوه آثار متعددی باقی مانده است. (کاردوش، ۱۳۸۴: ۹۱).

### تاریخ نگاری فارسی در عصر اورنگ زیب (۱۱۱۸ - ۱۰۶۸ ه.ق/ ۱۷۰۷ - ۱۶۵۸ م.)

عالمگیر (اورنگ زیب) مانند سایر پادشاهان گورکانی به تاریخ نویسی فارسی تمایل نشان نداده و کتاب تاریخی نیز تألیف ننموده است. اما در دوره‌ی او کتب تاریخی زیادی تدوین گردیده است. عالمگیر در اوایل سلطنت خود منشی محمد کاظم یکی از نویسندگان دربارش را مأمور به نوشتن تاریخ رسمی عهد خود نمود. او تاریخ ده سال حکومت اورنگ زیب را تحت عنوان عالمگیرنامه نگارش و تمام نمود اما در ادامه اورنگ زیب او را از نوشتن این کتاب منع و منصرف نموده است. (اصغر، ۱۳۶۴: ۴۱۰ - ۴۰۹) با وجود اینکه اورنگ زیب پادشاه، مورخان را تشویق و حمایت نمی‌کرد، اما مورخان زمان او بر اثر ذوق و علاقه‌ی خود و تحت حمایت و سرپرستی شاهزادگان و امرای متنفذ آن زمان تاریخ نویسی فارسی را مثل سابق ادامه دادند. آن‌ها آثار ارزشمند و کثیری تألیف نمودند و فن تاریخ نویسی رونق زیادی پیدا کرد. (اصغر، ۱۳۶۴: ۴۱۴).

مرآت العالم اثر بخت آورخان یک تاریخ عمومی است که در عصر اورنگ زیب تألیف شد. این کتاب بیشتر از کتاب محمد کاظم کمک می‌گیرد و به ده سال اول سلطنت اورنگ زیب پرداخته است. (احمد، ۱۳۶۶: ۱۲۰) کتاب تاریخ عمومی "تحفه الاخیار" است که از آغاز تا سال ۱۰۶۷ ه.ق. / ۱۶۶۵ م. را شامل می‌شود و در عهد شاه جهان و اورنگ زیب نوشته شد. کتاب "برهان الفتوح" اثر محمد علی حسینی نیشابوری از آثار دیگر در دوره‌ی عالمگیری است. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۵۵۸ - ۱۵۵۷) از تواریخ فارسی که توسط هندوها در این عصر تألیف گردید؛ فتوحات عالمگیری تألیف ایشورداس، لب التواریخ هند



تألیف رأی بندرابن، خلاصه التواریخ سبحان رأی و منتخب التواریخ اثر جگجیون به شمار می‌روند. (اصغر، ۱۳۶۴: ۴۱۷).

### ترجمه کتب و آثار تاریخی

ظهیرالدین بابر از همان آغاز جوانی شروع به خواندن کتاب‌های تاریخ مربوط به تیمورلنگ کرد؛ مثل ظفرنامه تألیف نظام الدین سریانی و ظفرنامه شرف الدین علی یزدی، لذا به کتاب خوانی علاقه‌ی زیادی پیدا کرد. (ارسکین، ۱۳۶۶: ۴۰۱) بابر کتابخانه‌ای تأسیس نمود و در آن یک دارالترجمه بوجود آورد که در نوع خود یک ابتکار بود. هرچند کتاب‌هایی که در آن دارالترجمه از یک زبان به زبان دیگر ترجمه می‌شد معدود بود اما پایه‌ی دارالترجمه‌ی کتابخانه از طرف او کار گذاشته شد. آن دارالترجمه پس از بابر و در زمان فرزندان فرهنگ دوست وی به درجه توسعه و کمال رسید. (ارسکین، ۱۳۶۶: ۴۴۶) واقعات بابری در زمان خود بابرشاه و توسط مورخ رسمی دربار وی زین الدین خافی به فارسی ترجمه گردید. (اصغر، ۱۳۶۶: ۵۵).

بعد از بابر و در زمان سلطنت همایون و دیگر جانشینان وی، دارالترجمه‌ی بابر توسعه یافت و مترجمین زیادی در آن کار می‌کردند. (ارسکین، ۱۳۶۶: ۴۶۷) در زمان اکبرشاه عده‌ای از دانشمندان درصدد برآمدند کتاب‌های یونانی را به زبان فارسی ترجمه نمایند. در آن موقع دانشمند فارسی‌زبانی که یونانی را بداند وجود نداشت. اما در شام و سوریه کسانی بودند که زبان عربی و یونانی را می‌دانستند، اکبر از آن‌ها خواست کتب یونانی را به عربی ترجمه نمایند و عده‌ای دیگر آن‌ها را از عربی به فارسی ترجمه کنند. بدین ترتیب چندین کتاب یونانی به عربی و سپس به فارسی ترجمه گردید. همچنین کتاب‌های تورات و انجیل برای اولین بار در زمان اکبرشاه به زبان فارسی ترجمه شدند. (ارسکین، ۱۳۶۶: ۶۵۱-۶۵۰) ترجمه‌ی کتاب‌هایی از سانسکریت به فارسی در سرزمین هندوستان به تشویق پادشاهان دوره‌ی گورکانی خصوصاً اکبرشاه و نبیره‌ی وی محمد داراشکوه صورت گرفت. هدف اکبرشاه در نهضت عظیم ترجمه‌ی آثار هندی به فارسی، تقارب فکری و فرهنگی میان رعایای هندو و مسلمانان بود. در این



نهضت فرهنگی ترجمه که اکبرشاه به راه انداخته بود، ترجمه‌ی بعضی از آثار هندی را به فارسی ضروری می‌دانست، تا اسباب آشنا کردن رعایای فارسی زبان مسلمان به آئین هندو، فلسفه و عرفان هند و دانش‌های هندوان گردد. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۴۵۳-۱۴۵۲) به امر اکبرشاه، دانشمندان دربار شاهکارهای ادبیات زبان‌های مختلف از قبیل سانسکریت، عربی، ترکی و لاتینی را به فارسی ترجمه کردند. بزرگ‌ترین علمای آن دوره مانند شیخ ابوالفضل مبارک، فیضی، عبدالقادر بداؤنی و عبدالرحیم خان خانان دستورات اکبر را اجرا نموده و آثار ارزشمند زبان‌های مذکور را به فارسی ترجمه کردند. (اصغر، ۱۳۶۴: ۱۱۵-۱۱۴) دستیاران اکبر بیشتر به ترجمه‌ی شاهکارهای ادبیات، تاریخ و علم هندو به فارسی همت گماشته و اقدام کردند. خود اکبرشاه هم بر ترجمه‌ی طولانی مهابهاراتا نظارت می‌کرد. (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱: ۵۳۸-۵۳۷).

آثار زیادی در دوره‌ی اکبرشاه ترجمه گردید که برخی از مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر می‌باشند: کتاب "پنجا کیانه" یا پنج داستان کلیله و دمنه به دستور اکبرشاه و به وسیله‌ی مصطفی خالقداد عباسی از سانسکریت به فارسی ترجمه شد. (کاردوش، ۱۳۸۶: ۹۰) ابوالفضل علامی می‌گوید: «کلیله و دمنه که در حکمت عملی کارنامه ایست غرابت بخش، با آنکه نصرالله مستوفی و مولانا حسین واعظ بفرسی نقل کرده بودند چون استعارات غریب و لغات دشوار داشت بفرمان چمن آرای اقبال راقم [اکبرشاه] شگرف نامه خلعتی تازه از فارسی پوشانید و به عیار دانش اشتهار گرفت». (علامی، ۱۸۹۳ م، ج ۱: ۷۷) کتاب مشهور "یوگا واشیستا" در همین دوران توسط صوفی شریف تحت عنوان "اطوار در حال اضطرار" به زبان فارسی ترجمه گردید. (کاردوش، ۱۳۸۶: ۹۱).

از دیگر کتب علمی یا ترجمه‌هایی که از زبان سانسکریت به فارسی انجام شد؛ "طوطی نامه" تألیف ضیاء نخشی و ترجمه‌ی "مهابهاراتا" موسوم به رزمنامه و ترجمه‌ی "رامایانا" و "جوکنامه" که هر یک از امهات کتاب سانسکریت است به فارسی ترجمه گردیدند. (بهار، ۱۳۳۷، ج ۳: ۲۵۷) کتاب "مهابهارات" از کتب قدیم هند است که باهتمام نقیب خان و عبدالقادر بداؤنی و شیخ سلطان تھانیسری از هندی بفرسی ترجمه شد. اکبرشاه نام این داستان باستانی را رزمنامه نهاد. همین گروه کتاب "رامائن" را که از تألیفات



قدیم هند است و از نوادر حکمت به شمار می‌رود، به فارسی ترجمه کردند. کتاب "انهربن" را که به اعتقاد این طائفه یکی از کتب چهار گانه الهی است، حاجی ابراهیم سرهندی به فارسی برگرداند. داستان "نل و دمن" که به زبان هندی جگرگداز و در باب ذوق بود، فیضی فیاضی در بحر لیلی و مجنون به نظم درآورد و شهره‌ی آفاق شد. تاریخ کشمیر که اخبار و احوال چهار هزارساله‌ی آن سرزمین است توسط شاه محمد شاه آبادی از زبان کشمیری به فارسی ترجمه شد. به دستور «امیر فتح الله شیرازی و ترجمانی راقم اقبالنامه کشن جوشی گنگاد هرمهیس مهاند از هندی بفارسی آوردند». کتاب معتبر "تاجک" به دستور مکمل خان گجراتی به فارسی ترجمه شد. کتاب هرنیس که در احوال کشن است، مولانا شیرزی به فارسی ترجمه نمود. (علامی، ۱۸۹۳ م، ج ۱: ۷۷-۷۶).

ترجمه‌های کتب "بهاگوت پورانه" عبارت‌اند از ترجمه‌ای از اسکنده به نثر منسوب به ابوالفضل و ترجمه‌ای منثور از کل اثر، منسوب به فیضی شاعر. (مجتبایی، ۱۳۸۹: ۷۵) "سنگ‌ها سن بتیسی" کتابی است که توسط بداؤنی به فارسی ترجمه شد و آن را "خرد افزا" نام گذاشت. کتاب "پنجانتترا" را شیخ ابوالفضل از سانسکریت به فارسی ترجمه کرد. "کت‌ها سرت ساکر" شامل داستان‌های عامیانه می‌باشد که بداؤنی تحت عنوان "بحرالاسمار" به فارسی ترجمه کرد. (اصغر، ۱۳۶۴: ۱۱۶-۱۱۵).

بعضی از کتب ریاضی هندی به همراه دیگر ترجمه‌های سانسکریت به فارسی صورت گرفت. (صفا، ۱۳۶۶، ج ۵: ۳۵۲) کتاب "لیلاوتی" اثری است از حکمای هندوستان در باب حساب که شیخ ابوالفضل فیضی به فارسی ترجمه کرد. (علامی، ۱۸۹۳ م، ج ۱: ۷۶).

از منابع و کتب زبان عربی تعداد کثیری به فارسی ترجمه شد. برخی از آن‌ها که در زمان اکبرشاه به فارسی ترجمه شدند عبارت‌اند از: "جامع التواریخ رشیدی" اثر رشیدالدین فضل الله توسط عبدالقادر بداؤنی به فارسی ترجمه شد. "تاریخ الحکما" توسط مقصود علی تبریزی و به نام "زهت الارواح" به فارسی ترجمه گردید. (اصغر، ۱۳۶۴: ۱۱۶) "معجم البلدان" در احوال سرزمین‌ها و اعصار، اثر یاقوت حموی که شهرت جهانی دارد، بوسیله‌ی جمعی از زبان دانان چون ملااحمد تتوی، قاسم بیگ و شیخ منور و چند نفر دیگر از عربی به فارسی ترجمه شد. (علامی، ۱۸۹۳ م، ج ۱: ۷۷-۷۶) "واقعات بابری"



اثر بابرشاه که دستور العمل کارآگاهی است، توسط عبدالرحیم خان خانان از ترکی به فارسی ترجمه شد. (علامی، ۱۸۹۳ م، ج ۱: ۷۶).

در سال ۱۰۳۶ ه.ق/ ۱۶۲۷ م. "گردهار داس کایسته" افسانه "راماین" را از زبان "والمیکی" به زبان شعر فارسی ترجمه کرد و بعد به جهانگیرشاه تقدیم نمود. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۰۵) کار ترجمه‌ی آثار سانسکریت در دوره‌ی پادشاهی شاه جهان و خصوصاً عهد داراشکوه و حتی در عهد اورنگ زیب ادامه یافت و بسیاری از داستان‌های هندی در دهلی و دکن از اصل هندی به نثر و نظم فارسی ترجمه شده‌اند. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۴۵۴) برخی از آثار سانسکریت توسط اعضا محفل محمد داراشکوه ترجمه شده‌اند. "بنواس داس" از شعرا و مورخان فاضل و در خدمت محمد داراشکوه بود او کتاب "پرابهودا چاندر" و "دایا" را به فارسی ترجمه کرد. یکی دیگر از محققانی که در محفل داراشکوه بود چندربهان برهمن بود که یکی از آثار "ودانتایی شانکارا" را ترجمه کرد و آن را "نازک خیالات" نام گذاشت. این دو منشی هندو در فرهنگ ایرانی دربار مغول غرق شده بودند. (ارنست و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۱) در سال ۱۰۶۷ ه.ق/ ۱۶۵۷ م. محمد داراشکوه تعداد پنجاه اوپانیشاد را در مدت شش ماه از سانسکریت به زبان فارسی ترجمه و نقل کرد. (اوپانیشاد، بی تا، مقدمه مصحح: ۱۱۴).

کتاب "بیچ گنت" در عصر شاه جهان توسط عطاءاله رشیدی ابن احمد در سال ۱۰۴۴ ه.ق/ ۱۶۳۴ م. به فارسی منظوم نقل شد. کتاب "خلاصه الحساب" در سال ۱۰۹۲ ه.ق/ ۱۶۸۱ م. و در عصر اورنگ زیب توسط شیخ بهاءالدین عاملی در هندوستان ترجمه گردید. (صفا، ۱۳۶۶، ج ۵: ۳۵۲) "سندرم کایسته" در سال ۱۱۰۷ ه.ق/ ۱۶۹۶ م. و در عصر اورنگ زیب "افسانه راماینه" را به فارسی روان نوشت. در همان سال "داوی داس کایسته" آن را به نثر فارسی ترجمه کرد. در سال‌های آخر حکومت اورنگ زیب عمار سینگ یک شعر حماسی را از سانسکریت به فارسی ترجمه کرد. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

در عصر مغولان هند کتاب‌هایی راجع به مذهب هندو مثل "دبستان المذاهب"، "رساله نجم الدین حسن" و "مرآة المخلوقات" اثر مولانا عبدالرحمن چشتی، "شارق المعرفة"، "بحرالحیاء" و ده ها کتاب





دیگر که برای هندوسند مرجع تحقیق هستند به فارسی ترجمه و انتشار یافتند. این ترجمه ها شامل داستان‌های باستانی، هنر، موسیقی، داروشناسی و دیگر موضوعات می‌باشند. توسعه و انتشارات فرهنگ هندو به زبان فارسی، موجب گردید تا قشری از مردم غیرمسلمان هندو به زبان فارسی روی آورند. (کاردوش، ۱۳۸۴: ۹۱).

### تذکره نویسی فارسی

تذکره کتابی است که در آن شرح حال و آثار شاعران یا بعضی از شعرا آمده است. در این کتاب، تذکره نگار اشعار شعرا و شرح احوال آن‌ها را می‌نویسد. بعضاً اسم آثار و تألیفات هر شاعر را ذکر می‌نماید و درباره‌ی آن بحث می‌کند. (نقوی، بی تا: ۸) تذکره ها اکثراً به زندگی افراد برجسته می‌پردازند و بیشتر به سیر جغرافیایی و تاریخی اختصاص دارند. زندگی، رفتار، احساسات و تمایلات این اشخاص برجسته معمولاً با شعر پیوند خورده و متأثر از انگیزه‌های شاعرانه هستند. در بسیاری مواقع تذکره نویس خود یک شاعر است. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۰۳) به غیر از شعر و نثر و تاریخ نگاری، زبان فارسی در زمینه‌های دیگر مثل تذکره نویسی، فرهنگ نویسی و انشاء و ترسل در حیات فکری و فرهنگی هندوستان سهم بزرگی داشته است. (مجتبایی، ۱۳۹۲: ۳۶) در طول حکومت گورکانیان مسلمان محققان هندو تلاش زیادی برای تألیف تذکره به زبان فارسی داشتند. این تذکره ها منابع قابل اعتمادی در تاریخ هند به شمار می‌روند. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۰۳) تذکره نگاری تا زمان اکبرشاه رونق و رواج زیادی نداشت اما دوباره به عنوان فن مستقلی مورد توجه صاحبان علم قرار گرفت. (امیری، ۱۳۷۴: ۴۰).

از نخستین تذکره‌های تاریخی دوران مغول تذکره‌ی همایون و اکبر اثر بایزید بیات می‌باشد که تاریخی سودمند از دوره‌ی پادشاهی همایون و اوایل حکومت اکبر است. (احمد، ۱۳۶۶: ۱۱۷) در عصر گورکانیان تذکره‌های معروفی چون تذکره میخانه، مرآت الخیال، خزانه عامره و مآثر رحیمی در هند تألیف شدند که این نشان از کثرت شاعران فارسی گوی در هند و رواج فوق العاده‌ی شعر فارسی در هندوستان



است. (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۱۲) تذکره‌هایی چون انیس الاحیا و همیشه بهار نیز در دوره‌ی گورکانیان تألیف شدند. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۰۴) از دیگر تذکره‌های عصر مغول هند، تذکره‌ی نفایس المآثر تألیف میرعلاءالدوله قزوینی، تذکره‌ی بتکده اثر ملامحمد صوفی مازندرانی و تذکره‌ی بزم آرا تألیف میر سید علی حسینی را می‌توان نام برد. (امیری، ۱۳۷۴: ۴۰) کلمات الشعرا اثر محمد افضل سرخوش، شاعر و تذکره نویس هندی که در سال ۱۰۹۳ ه.ق./۱۶۸۲ م. آن را به رشته‌ی تحریر درآورد. در این تذکره ۱۶۹ شاعر معرفی شده که همگی هندی هستند. (لودی، ۱۳۷۷: ۲۴۵).

کتاب مشروح و پرارزش هفت اقلیم از محمد امین بن احمد رازی در سال ۱۰۰۲ ه.ق./۱۵۹۴ م. در هندوستان تألیف گردید که در آن به ذکر احوال بزرگان و شاعران و نمونه‌هایی از اشعار آنان اشاره شده است. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۵۹۱) مجالس المؤمنین، تألیف قاضی نورالله شوشتری فرزند سیدشریف بن سید جمال الدین نورالله، از عالمان بزرگ شیعه و از مؤلفان معروف فارسی و عربی در قرن دهم و ابتدای قرن یازدهم هجری می‌باشد. او به دربار اکبرشاه رفت و اثر خود را در سال ۱۰۱۳ ه.ق./۱۶۰۴ م. تألیف نمود. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۷۰۶) تذکره‌ی میخانه تألیف ملاعبدالنبی فخرالزمانی قزوینی فرزند خلف بیگ می‌باشد که در سال ۱۰۲۸ ه.ق./۱۶۱۹ م. و در زمان جهانگیرشاه گورکانی آن را به پایان رسانید. (فخرالزمانی، ۱۳۶۳، مقدمه مصحح: ۱) تقی اوحدی متولد ۹۳۷ ه.ق./۱۵۳۱ م. از شاعران و تذکره نویسان دربار جهانگیرشاه بود. تذکره‌ی او به نام عرفات العاشقین می‌باشد. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۷۳۰).

در عصر شاه جهان منشآت و تذکره نویسی و لغت نویسی پیشرفت زیادی کرد. محمد داراشکوه کتب معروف سفینه الاولیاء، سکینه الاولیا، رساله حق نما و مجمع البحرین و حسنات العارفین را در موضوع تذکره نوشته است. (امیری، ۱۳۷۴: ۵۰ ° ۴۹). تذکره‌ی مرآت الخیال در سال ۱۱۰۲ ه.ق./۱۶۹۱ م. توسط شیرعلی خان تألیف گردید. این تذکره مشتمل است بر ۱۴۱ شاعر قدیمی و معاصر مؤلف. (فتوحی رودمعهجونی، ۱۳۸۵: ۲۵۲) تذکره‌ی "همیشه بهار" در سال ۱۱۱۳ ه.ق./۱۷۰۲ م. توسط "کیشان داس آپچالداس اخلاص" تألیف گردید، که گزارش مشروحی از زندگی شاعران ایرانی عصرگورکانیان را در بر دارد. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

## فرهنگ نویسی فارسی

فن فرهنگ نویسی از دوره‌ی اکبرشاه مورد توجه قرار گرفت و نویسندگان و فضلا اقدام به تألیف فرهنگنامه‌های فارسی نمودند، مانند: مدارالافضل فیضی سرهندی، فرهنگ جهانگیری اثر میرجمال الدین اینجوی شیرازی و فرهنگ کوچک فارسی<sup>۵</sup> سانسکریت اثر "کاریشنا داس". این فرهنگ نامه‌ها در زمان اکبرشاه تألیف شدند. (امیری، ۱۳۷۴: ۴۰). علاوه بر فرهنگ نامه‌های مذکور، فرهنگ نامه‌هایی چون برهان قاطع تألیف محمد حسن تبریزی، چراغ هدایت تألیف خان آرزو، فرهنگ رشیدی فارسی تألیف عبدالرشید حسینی معاصر شاه جهان، بهار عجم، مؤیدالفضلا و غیاث اللغات توسط فضلالی هند و ایرانی در دربار گورکانیان هند تألیف گردیدند. (بهار، ۱۳۳۷، ج ۳: ۲۹۰) از هنگامی که زبان فارسی تحت تأثیر فرمانروایان مغولی، زبان اداری و فرهنگی هندوستان شد. هندی‌ها اعم از مسلمانان و هندوها به تألیف فرهنگ نامه‌های فارسی پرداخته و فرهنگ‌های مهمی تألیف کردند که مورد توجه و از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار گردیدند. (کاردوش، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

### مکاتبات فارسی در عصر گورکانیان

انشاء و ترسل از شعب عمده ادب فارسی بود که در دربارهای سلاطین و دستگاه‌های امرا و حکام محلی و نیز در میان صوفیان و علما از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار بود. «اصول انشاء و نامه نگاری در شبه قاره در حقیقت دنباله‌ی این فن در ایران است و اهل انشاء و ترسل از آثار دبیران و نویسندگان فارسی زبان ایرانی تقلید می‌کردند». (مجتبایی، ۱۳۹۲: ۳۸) نثر فارسی در عهد صفوی هم در کتب و هم در نامه نگاری‌های منشیان چه در هند و چه در ایران با حفظ شیوه‌ی ای که در آخر عهد تیموریان رایج بود نگارش یافته است و بیشتر ساده و متمایل به تصنع بوده است. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۴۴۷-۱۴۴۶) در هندوستان هم اکبرشاه گورکانی حکام ایالتی را مجبور ساخت که به فارسی مکاتبه کنند و دفاتر دولتی را به این زبان بنویسند، به همین دلیل کسانی که در دستگاه‌های دولتی کار می‌کردند





به تکمیل اطلاعات و معلومات فارسی خود همت گماشتند. (سدارنگالی، [۱۳۵۴ ش]: ۱۶۷) در ترسل و تاریخ نگاری هندی، تحت تأثیر محیط ایرانی دربار هند از شیوه‌ی فارسی نویسی پیشرو و به شیوه‌ی نگارش منشیان قدیم و استفاده استادانه از واژه‌های فارسی و احتراز از استعمال بی رویه واژه‌های عربی در میان نوشته‌های آن‌ها دیده می‌شود. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۴۵۰).

ادبیات فارسی در حوزه‌ی نامه نگاری در عصر گورکانیان بسیار وسیع و گسترده و غنی و متنوع و گوناگون است. هنر نامه نگاری در این دوره در هند رو به رشد نهاد و در زمان حکومت جهانگیر و شاه جهان گسترده تر شد. بهترین نمونه‌ی انشاء فارسی، انشاء ابوالفضل علامی و اورنگ زیب امپراتور مغول و مؤلف کتاب "رقعات عالمگیری" است که نامه نگاری محسوب می‌شوند. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۰۱).

"بدیع الانشاء" اثر یوسف بن محمد معروف به یوسفی هروی در سال ۹۴۰ ه.ق. / ۱۵۳۴ م. تألیف گردید. این کتاب حاوی نمونه‌هایی از نامه‌ها و توقیع‌ها و محاورات است. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۵۶۹-۱۵۶۸) "مکاتبات علامی" مجموعه ترسلات شیخ ابوالفضل مبارک است و به نامه‌های مکاتبات ابوالفضل و انشاء ابوالفضل معروف است. نامه‌هایی که در این مجموعه نقل شده است، بعضی به نام اکبرشاه و پاره‌ای هم به نام شیخ ابوالفضل است که عبدالصمد بن افضل محمد خواهر زاده‌ی علامی بعد از کشته شدن وی آن‌ها را جمع آوری کرد. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۷۰۱-۱۷۰۰) کتاب "منشآت نمکین" از ابوالفضل علامی، مشتمل است بر نامه‌های رسمی و خصوصی و دست‌نویس‌نگاری که در سال ۱۰۰۶ ه.ق. / ۱۵۹۸ م. تألیف شده است. کتاب رقعات حکیم ابوالفتح گیلانی از جمله سرمشوق‌های نامه نگاری می‌باشد. از فیضی منشآت موجود است که به روانی و سادگی نوشته شده‌اند و بخشی از آن شامل نامه‌های فیضی به اکبرشاه و مشایخ و عالمان و پزشکان و امیران و خویشاوندان است. از دیگر منشیان معروف هند ابوالبرکات منیر لاهوری متولد ۱۰۵۴ ه.ق. / ۱۶۴۴ م. می‌باشد، که دو مجموعه از منشآت به نام‌های نگارستان و نوباوه است. او منشی بسیار زبردستی بود. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۵۹۷ ° ۱۵۹۶) مورخ شاه جهان نامه درباره‌ی توانایی ابوالبرکات در فن انشاء می‌گوید: «در شیوه‌ی نظم به تجرید منسوب است



بهمان دستور در فن نثر به تفرید موصوف». (کنبو، ۱۹۶۰، ج ۳: ۴۰۰) معاصر ابوالبرکات منیر لاهوری، محمد صالح کنبوی لاهوری مؤلف کتاب شاه جهان نامه، منشآت ی دارد به نام بهار سخن که بسیار با اهمیت است. میرزا امان الله متولد ۱۰۴۷ ه.ق/۱۶۳۸ م. شاعر و منشی ماهر و برجسته ای بود. از او کتابی درباره‌ی انشاء موجود است به نام رقعات امان الله، مجموعه منشآت عبدالعلی تبریزی، نامه‌هایی است که حاجی عبدالعلی از طرف و به نام عبدالله قطب شاه و ابوالحسن قطب شاه و بعضی از امیران دربار حیدرآباد و یا از طرف خودش نوشته شده‌اند. مخاطبان این نامه‌ها رجال بزرگ هستند مانند پادشاهان گورکانی و بیجاپور. (صفا، ۱۳۷۰، ج ۵: ۱۵۹۸ ° ۱۵۹۶) از دیگر کاتبان و منشیان معروف دوره‌ی گورکانی؛ میرزا جلالی طباطبائی یزدی که در نثر ید بیضا می‌نماید و در فن انشاء و نگارش و ترسیلات طرز نو بوجود آورده و سخن را جان می‌بخشد. افضل خان که در نثر دستی تمام داشت، سعدالله خان که در انشاء پردازی سحرسامری بکار می‌برد، فاضل خان که در نامه طرازی و نامه پردازی و عبارت آرای ید بیضا می‌نمود، عبداللطیف گجراتی که برآئین نثر اشراف داشت، عبالحمید لاهوری که در فن انشا کامل است، محمد وارث که در فن انشاء مهارت کامل داشت، میزا امینا که قائده ی فن انشاء را خوب می‌شناسد، شیخ عنایت الله در آئین سخنوری صاحب طراز و سرآمد تازه نویسان است و نثرش بسیار بامزه و متین و پرمعنی است، حکیم حاذق که در نظم و نثر از دیگران کم نمی‌آورد، شیدا که در نثر نیز دستگاه بالا داشت، ملا محمود جونپوری که «هنگام نگارش مراتب سخن را دل می‌داد». (کنبو، ۱۹۶۰ م، ج ۳: ۴۳۲-۴۲۴).

هندها با علاقه‌ی زیادی به حرفه‌ی منشی‌گری روی آوردند. در این زمینه هنرمندان بزرگی در عرصه نامه نگاری و منشی‌گری در هند دیده می‌شوند مثل منشی "نیتراچند"، منشی "اوده راج"، منشی "چندر بهان"، منشی "هرکرن" و منشی "مادهورام". چندربهان، در سبک نامه نگاری اورنگ زیب که سبکی ساده، صریح و استوار بود مهارت داشت. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۰۱) محمدصالح کنبو درباره‌ی چندربهان می‌گوید: «در شیوه‌ی ترسیل و انشاء ممارستی درست دارد و در نامه طرازی و مدعا پردازی مهارتی بر کمال دارد». (کنبو، ۱۹۶۰ م، ج ۳: ۴۳۱-۴۳۲) منشآت برهمن "تألیف



چندربهان حاوی نامه‌هایی به وزراء، اشراف و بزرگان است که نمونه‌ای از نامه نگاری در آن عصر به شمار می‌رود. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

منشی مادهورام مقلد سبک ابوالفضل علامی بود که سبکی شیوا و مملو از استعاره و طولانی بود. منشیان هندی، زبان فارسی را به سبک‌ها و شیوه‌های فکری، اصطلاحات، صنایع بدیع و تشبیهات و عبارات و واژه‌های هندی غنی تر ساختند. در تمام دوران حکومت مغولان، نامه نگاری یکی از شاخه‌های مهم ادبیات، خصوصاً در دوره‌ی شاه جهان محسوب می‌شد. "سرجادونت" حکومت مغول را به حکومت کاغذ تشبیه می‌کند، چون مغول‌ها امور دولتی را به "دارالانشا" واگذار کرده بودند. این مکاتبات دولتی هم جنبه ادبی داشتند و هم جنبه تاریخی. هندوها به دلیل استعداد و شایستگی در این هنر از سوی امرا و پادشاهان مغول مورد تحسین و تشویق قرار گرفتند. انشاء "هرکرن" تألیف هرکرن ماتراداس، نمونه‌هایی از مکاتبات اداری و نامه‌هایی به پادشاهان در زمینه امور سیاسی، حقوقی، فرمان‌ها، عرایض و پیمان نامه‌هاست. "خلاصه المکاتیب" تألیف ساجان رأی، راهنمای خوبی برای مکاتبه و نامه نگاری محسوب می‌شود. "دقایق الانشاء" درباره علم معانی، بیان، عروض و نامه نگاری است. (مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۲).

#### نتیجه گیری

تأسیس حکومت مغولان کبیر در هند، زمینه‌ی ورود و توسعه‌ی فرهنگ ایرانی به آن کشور را بیش از پیش فراهم نمود و فرهنگ ایرانی در زمینه‌های مختلف از جمله تاریخ نگاری فارسی و ترجمه‌ی کتب مختلف به زبان فارسی پیشرفت چشمگیری داشته و تأثیری عمیق و میراثی بزرگ به جا گذاشت. سه عنصر مهم، موجب پیشرفت و توسعه‌ی تاریخ نگاری فارسی در هند گردیده و آن را به اوج کمال رساندند.

عنصر اول پادشاهان گورکانی هستند، که با فرهنگ غنی و کهن ایرانی تربیت یافته بودند و همین آشنایی موجب علاقمندی آن‌ها با آن فرهنگ شد و در نتیجه تاریخ نگاری فارسی را توسعه دادند و کتب مختلف و متعددی را به فارسی ترجمه نمودند و همگی مکاتبات آن‌ها به زبان فارسی انجام می‌گرفت. یکی از



عوامل توفیق آن‌ها در امر کشورداری، همین توجه و توسعه‌ی فرهنگ غنی ایرانی خصوصاً زبان فارسی و توجه به امر تاریخ نگاری بوده است. تا جایی که جهانگیرشاه گورکانی اولین پادشاه غیر ایرانی است که کتاب تاریخ به زبان فارسی تألیف نمود یا شاهزاده محمد داراشکوه فرزند شاهجهان یکی از بزرگ‌ترین مورخان و منصفان دربار گورکانی بوده است. باید گفت آنچه در هند در زمینه‌ی تاریخ نویسی انجام گرفت به تنهایی قابل مقایسه با کارهایی است که در قلمرو پادشاهان فرا رود و دولت عثمانی و حکومت صفوی انجام گرفت.

عنصر دوم، مردم هند بودند که البته قبلاً با فرهنگ ایرانی بیگانه نبودند و ریشه‌ی آشنایی آن‌ها با ایرانیان به قبل از میلاد مسیح و زمانی که آریایی‌ها با هم می‌زیستند. پس از ورود مسلمانان به هند این زمینه‌ی فرهنگی عمیق‌تر و عجیب‌تر شده و پس از استقرار گورکانیان، رفیع‌تر گردید. هندوها در امر تاریخ نویسی فارسی و توجه به ترجمه کتب پیشین هندی به زبان فارسی در کنار مورخان بزرگ ایرانی فعالیت می‌کردند، که از جمله می‌توان به مورخان بزرگی چون بایزید بیات، ابوالفضل علامی، محمدصالح کنبوی، ملااحمدتوی، عبدالقادریداؤنی، عبدالحمید لاهوری و چندین تن دیگر را نام برد.

عنصر سومی که ابزار و عوامل اساسی در توسعه‌ی فرهنگ ایرانی در دوره‌ی مغولان کبیر در هند به شمار می‌رود، مهاجرین عالم، دانشمند، ادیب، هنرمند و نخبگان ایرانی هستند که چون حکومت گورکانیان در هند استقرار یافته فوج فوج و عاشقانه به هندوستان رفتند و با حمایتی که از سوی سلاطین فرهنگ دوست مغولی صورت گرفت، ضمن کمک به آنان در اداره‌ی کشور، توانستند ارزش‌های فرهنگ کهن و اصیل و پرمایه‌ی ایرانی را احیا و به منصفه‌ی ظهور برسانند. آن‌ها در امر تاریخ نویسی فارسی و ترجمه کتاب‌های پیشین هندی به زبان فارسی اهتمام جدی بخرج داده و اقداماتی انجام دادند که در زمان خودشان در جهان اسلام بی سابقه و کم نظیر بوده است.

مجموعه‌ی این عوامل و عناصری که ذکر شد، توانستند هندوستانی بوجود بیاورند آمیخته با فرهنگ ایرانی، به گونه‌ای که مرز فرهنگی در بین این دو کشور همسایه وجود نداشت، بگونه‌ای که در پاره‌ای موارد بویژه تاریخنگاری فارسی، در هندوستان جلوتر از ایران بوده و زبان فارسی زبان رسمی دربار شد.

## منابع

- اوپانشیاد، (۱۳۶۸)، ترجمه محمد داراشکوه، با مقدمه و حواشی و تعلیقات و لغتنامه و اعلام بسعی و اهتمام دکتر تاراچند و سیدمحمدرضا جلالی نائینی، چاپ سوم، تهران، انتشارات محمدعلی علمی.
- جهانگیرگورکانی، نورالدین محمد، (۱۳۵۹)، **جهانگیرنامه موسوم به توزک جهانگیری**، به کوشش محمدهاشم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- حیدر دوغلات، میرزامحمد، (۱۳۸۳)، **تاریخ رشیدی**، به تصحیح عباسقلی غفاری فرد، چاپ اول، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، (۱۳۷۲)، **مآثرالملوک**، به تصحیح میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران، مؤسسات خدمات فرهنگی رسا.
- علامی، ابوالفضل، (۱۸۹۳ م)، **آئین اکبری**، مجلد ۱ و ۲ و ۳، لکنهو، ناشر: نولکشور.
- فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی، (۱۳۶۳)، **تذکره میخانه**، به تصحیح و تنقیح و تکمیل تراجم باهتمام احمد گلچین معانی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اقبال.
- کنبو، محمدصالح، (۱۹۶۰ م)، **عمل صالح موسوم به شاه جهان نامه**، ج ۳، لاهور، ناشر: کریم احمدخان مجلس ترقی ادب.
- لودی، شیرعلی خان، (۱۳۷۷)، **تذکره مرآة الخیال**، باهتمام حمید حسنی با همکاری بهروز صفرزاده چاپ اول، تهران، انتشارات روزنه.
- مبارک، شیخ ابوالفضل، (۱۳۷۲)، **اکبرنامه**، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، ج ۱، چاپ دوم، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مبارک، شیخ ابوالفضل، (۱۳۸۵)، **اکبرنامه**، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، ج ۱، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.





معصوم بکری، سیدمحمد، (۱۳۸۲)، تاریخ معصومی، به تصحیح عمر بن محمد داود پوته، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.

هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم، (۱۳۸۸)، تاریخ فرشته، به تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات دکتر محمدرضا نصیری، ج ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

احمد، عزیز، (۱۳۶۶)، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه نقی لطفی و جعفر یاحقی، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان.

ارسکین، ویلیام، (۱۳۶۶)، ایران و بابر، ترجمه‌ی ذبیح‌الله منصوری، تهران، انتشارات زرین.

ارنست، کارل و دیگران، (۱۳۹۱)، اندیشه ایران و فرهنگ هندی، چاپ اول، تهران، نشر علم.

اصغر، آفتاب، (۱۳۶۴)، تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، لاهور، انتشارات و چاپخانه سیدسند.

ارنست، کارل و دیگران، (۱۳۹۱)، اندیشه ایران و فرهنگ هندی، چاپ اول، تهران، نشر علم.

بهار، محمدتقی، (۱۳۳۸)، سبک شناسی، ج ۳، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

دورانت، ویل، (۱۳۶۷)، مشرق زمین گاهواره تمدن، ج ۲، مترجمان احمد آرام و دیگران.

رضازاده شفق، صادق، (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات آهنگ.

زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۱)، سیری در شعر پارسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی.

سدارنگانی، هرامل، (۲۴۳۵ شاهنشاهی)، [کذا، ولی قطعاً اشتباه است چون نوشته شده پنجاهمین سال

شاهنشاهی دودمان پهلوی که برابر است با ۱۳۵۴ شمسی] پارسی گویان هندوسند، انتشارات بنیاد و

فرهنگ ایران.

صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری، ج ۵،

بخش اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات، فردوس.

صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۷)، تاریخ ادبیات در ایران از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری

(شاعران پارسی گوی)، ج ۵، بخش دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات فردوس.

صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری، ج ۵، بخش سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوس.

فتوحی رود معجون، محمود، (۱۳۸۵)، نقد ادبی در سبک هندی، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.

کاردوش، هاشم، (۱۳۸۴)، خاطرات هند، چاپ اول، تهران، انتشارات کتاب سرا.

مجتبایی، فتح الله، (۱۳۹۲)، بنگاله در قند پارسی، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.

مؤلف نامعلوم، مجموعه مقالات روابط فرهنگی ایران و هند، (۱۳۸۵)، چاپ اول، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.

نقوی، سیدعلیرضا، (بی تا)، تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران